

حقوق مدنی زنان

فهرست موضوعات

۲	مقدمه:
۵	مبحث اول: حق کرامت انسانی زن
۸	مبحث دوم: حق تعلیم زن
۱۰	مبحث سوم: حق زن در انتخاب شوهر
۱۴	مبحث چهارم: حق مهر زن
۱۵	مبحث پنجم: حق نفقه زن
۲۱	مبحث ششم: حق زن در حضانت اطفال
۲۳	مبحث هفتم: حق زن در انحلال رابطه زوجیت
۲۷	مبحث هشتم: حق میراث زن
۲۸	مبحث نهم: حق کار زن
۳۱	نتیجه گیری
۳۳	مآخذ:

مقدمه:

در شریعت اسلامی که قوانین کشور ما افغانستان نیز از آن منشأ می‌گیرد، بر خلاف بعضی ادیان و عقاید و باورهای حاکم بر جامعه، زن در بسیاری از مسایل و حقوق، همسان با مرد پنداشته شده است؛ گرچه در بعضی چیزها بین این دو تفاوت وجود دارد، مانند سهم میراث که اکثراً سهم زن نصف سهم مرد است، واگذاری مسئولیت خانواده اعم از سرپرستی (قیمومیت) و تحمل مصارف مالی به عهده مرد، و موارد دیگر. ولی این گونه تفاوت‌ها ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد، و هیچ گونه برتری از نظر جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد محسوب شده نمی‌تواند.

در شریعت اسلامی زن یک شخصیت مستقل و از کلیه حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و در مجموع انسانی برخوردار است. **اللَّهُ جَلَّ جَلَلُهُ** می‌فرماید: **﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلِيهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**^۱ ترجمه: «و برای زنان، حقوق شایسته ای بر عهده مردان است، مانند حقوقی که برای مردان بر عهده زنان است، و مردان را بر زنان [به خاطر کارگزاری، و تدبیر امور زندگی در امر میراث و دیه، گواهی در دادگاه و غیر این امور حقوقی] افزون تر است؛ و الله توانای شکست ناپذیر و حکیم است.»^۲

اسلام زن را مانند مرد از روح کامل انسانی و اراده و اختیار برخوردار دانسته و او را در مسیر تکاملی که هدف خلقت است می‌بیند، لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب‌های: **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾** «ای مردم» و **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾** «ای مومنان» مخاطب ساخته است. قرآن با این خطابش زن را که در قعر ذلت و پستی قرار داشت و از هرگونه حقوق محروم بود، و به عنوان یک موجود ناقص که فاقد روح و اراده و اختیار باشد معرفی شده بود، به اوج عزت و سرفرازی صعود داد و تاج افتخار **﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾**^۳ «ما بنی آدم را گرامی داشتیم» را بر سر او گذاشت.

قرآن با این بیان بر تمام عقائد و باورهای جاهلی که زن را فاقد ارزش انسانی و اهلیت حقوقی و طفیلی مرد می‌دانستند بی اعتبار نموده و بر همه آنها خط بطلان کشید.

۱. البقره/ ۲۲۸

۲. ترجمه: انصاریان.

۳. الإسراء/ ۷۰

اسلام زن را مانند مرد به تمام معنی مستقل و آزاد می‌داند و قرآن با آیاتی نظیر ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾^۱ «هر کس در گرو دست آورد های خویش است»^۲ و یا ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^۳ «کسی که کار شایسته انجام دهد، به سود خود اوست، و کسی که مرتکب زشتی شود به زیان خود اوست»^۴

از جانب دیگر چون استقلال لازمی اراده و اختیار است لذا اسلام این استقلال را در کلیه حقوق مالی بیان می‌دارد. و انواع و اقسام ارتباطات مالی را برای زن بلامانع دانسته و او را مالک درآمد و سرمایه های خویش می‌شمارد. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^۵ ترجمه: «و نعمت ها و مال و ثروتی که الله به سبب آن برخی از شما را بر برخی برتری داده آرزو مکنید [که آرزویش مایه حسد و فساد است. این تفاوت ها و برتری ها لازمه زندگی دنیا و بر اساس محاسبات حکیمانه است، اما در عین حال] برای مردان از آنچه کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان هم از آنچه کسب کرده اند بهره ای است. و [با کمک تقوا و عمل صالح] از بخشش الله بخواهید، یقیناً الله همواره به همه چیز داناست.»

قابل ذکر است؛ تمام حقوقی که تحت عنوان حقوق بشر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد مانند حق حیات، حق آزادی، حق تساوی افراد در پیشگاه قانون و غیره، از جمله حقوق مشترک زنان و مردان به حساب می‌رود. در این نوشتار سعی بر آن شده است که پاره‌ای از حقوق مدنی زن از دیدگاه شریعت اسلامی و قوانین بطور خلاصه بیان شود که در رابطه به آن از لحاظ عرف، عادات و یا رسوم نا درست در جامعه دیدگاه های متفاوت وجود دارد.

این نوشتار در نه مبحث ذیلا، ترتیب و تنظیم یافته است: حق کرامت انسانی زن (مبحث اول)، حق تعلیم زن (مبحث دوم)، حق زن در انتخاب شوهر (مبحث سوم)، حق مهر زن (مبحث چهارم)، حق نفقه زن (مبحث پنجم)، حق زن در حضانت اطفال (مبحث ششم)، حق زن در انحلال رابطه زوجیت (مبحث هفتم)، حق میراث زن (مبحث هشتم) و حق کار زن (مبحث نهم).

۱. المدثر / ۳۸

۲. ترجمه: انصاریان.

۳. فصلت / ۴۶

۴. ترجمه: انصاریان.

۵. النساء / ۳۲

هدف:

☞ با مطالعه این نوشتار، خواننده قادر خواهد شد تا در مورد حقوق مدنی زن، آگاهی پیدا نموده و آنرا در زندگی خود عملی نماید.

عناوین موضوعات:

- حق کرامت انسانی زن؛
- حق تعلیم زن؛
- حق زن در انتخاب شوهر؛
- حق مهر زن؛
- حق نفقه زن؛
- حق زن در حضانت اطفال؛
- حق زن انحلال رابطه زوجیت؛
- حق میراث زن؛ و
- حق کار زن.

مبحث اول: حق کرامت انسانی زن

در شریعت اسلامی، انسان منعیث انسان بدون هیچگونه تبعیض از کرامت تام و کامل برخوردار است، قسمیکه الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^(۱) ترجمه: «ما بنی آدم {فرزندان آدم} را گرامی داشتیم»^(۲).

در آیت فوق بنی آدم اعم از زنان و مردان دارای کرامت و حیثیت خوانده شده اند، و هیچگونه تبعیضی در این زمینه میان ایشان از لحاظ جنسیت، یا زبان و یا رنگ، وجود ندارد. پیامبر ﷺ در این زمینه می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ)^(۳). ترجمه: «ای مردم به درستی که پروردگار شما یک است و پدر شما یک نفر است پس فضیلت و برتری ندارد هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی، و هیچ سیاه پوستی بر سفید پوستی و هیچ سفید پوستی بر سیاه پوستی مگر به اساس تقوی و پرهیزگاری.»

پس زنان در اسلام از عین کرامتی برخوردارند که مردان از آن بهرمنند اند. بلکه مطالعه دقیق نصوص وارده در مورد جایگاه زن در اسلام می‌رساند که در بسا از موارد از لحاظ مقام و منزلت، زنان نسبت به مردان از حقوق بیشتری برخوردار اند. به گونه مثال:

مثال اول: پیامبر ﷺ برای والدین و فامیل هایی که دختران شانرا درست تعلیم می‌دهند و تربیت می‌نمایند سپس به شخص نیک و صالح به نکاح می‌دهند وعده بهشت داده است. و در برخی از احادیث این وعده، شامل سرپرستی از خواهران نیز است. پیامبر ﷺ در زمینه چنین می‌فرماید: (مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ أَوْ ابْنَتَانِ أَوْ أُخْتَانِ فَأَحْسَنَ صُحْبَتَهُنَّ وَأَتَقَى اللَّهَ فِيهِنَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ)^(۴). ترجمه: «هرکس سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر و دو خواهر داشته باشد و با آنان به نیکی رفتار نماید و در مورد آنان پرهیزکاری کند، الله ﷻ برای او بهشت را نصیب می‌کند». درحالیکه در قسمت پسران چنین حدیثی وجود ندارد.

این وعده بهشت، فامیل ها را وادار می‌سازد تا در قسمت تعلیم و تربیه دختران و خواهران شان، و در قسمت انتخاب شوهر برای آنان، توجه بیشتر نمایند.

نظر به اینکه زنان در طول تاریخ مورد تبعیض قرار گرفته بودند، پیامبر ﷺ با ارایه این احادیث - که در حقیقت تبعیض مثبت به نفع قشر زن به شمار می‌رود - خواست دو هدف را برآورده سازد: یکی جبران تبعیض‌های منفی گذشته، و

۱. سوره الإسراء آیه ۷۰.

۲. تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۹۷.

۳. ورواه أحمد فی المسند برقم (۲۲۹۷۸) وصححه الألبانی فی الصحیحه، ج ۶، ص: ۱۹۹.

۴. رواه الترمذی (۱۹۱۶) وأبو داود (۵۱۴۷) وابن ماجه (۳۶۶۹) وصححه الألبانی فی صحیح الترغیب والترهیب.

دیگری تربیه سالم دختران. زیرا دختران امروز مادران فردا هستند و اطفال زیادی اعم از ذکور و اناث در دامان شان پرورش می‌یابد.

مثال دوم: پیامبر ﷺ از نشانه برکت عروس این را دانسته است که طفل اولش دختر باشد. او می‌فرماید: (مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأَةِ تَبْكِيْرُهَا بِالْأُنْثَى)^(۱). ترجمه: «از علائم برکت یک خانم این است که طفل اولش دختر باشد.» این حدیث شریف می‌رساند که دختران برکت در فامیل‌ها هستند، و هر کسی که به گفته‌های پیامبر محبوب اسلام ایمان کامل داشته باشد طبیعی است که در قسمت دختران که برکت الهی هستند توجه بیشتر می‌نماید.

مثال سوم: پیامبر ﷺ در رابطه به دادن هدیه و تحفه برای اطفال چنین ارشاد می‌فرماید: (سَوُّوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْعَطِيَةِ فَلَوْ كُنْتُ مُفْضِلًا أَحَدًا لَفَضَلْتُ النِّسَاءَ عَلَى الرِّجَالِ)^(۲). ترجمه: «میان فرزندان در وقت اعطای هدیه و تحفه، میان ایشان برابری کنید، و اگر بخوادم کسی را بر کسی برتریت بدهم، حتما اناث را بر ذکور برتریت می‌دهم.»

مثال چهارم: پیامبر ﷺ برای مادر جایگاه ویژه داده است و در حدیثی چنین بیان شده است: (أَنَّ جَاهِمَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَدْتُ أَنْ أَغْزُوَ وَقَدْ جِئْتُ أُسْتَشِيرُكَ؟ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَلْزِمِهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلِهَا)^(۳). ترجمه: «شخصی بنام "جاهمه" نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر الله می‌خواهم به جهاد بروم، مشوره شما چیست؟ فرمودند: آیا مادر دارید؟ گفت: بلی. فرمودند: در خدمت مادر باشد، زیرا بهشت زیر پای اوست.»

این حدیث شریف می‌رساند که مادران دارای جایگاه بلندی هستند، و فرزندان باید در قسمت احترام و کسب رضایت شان بیشتر توجه به خرج دهند. این گفته‌ها را پیامبر محبوب اسلام زمانی بیان داشت که در اطراف و اکناف جهان، زنان هیچ اعتبار و عزتی نداشتند.

امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که: (جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: أُمُّكَ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ أُمَّكَ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ أَبُوكَ)؛^(۴) ترجمه: «شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: چه کسی بیشتر بر من حق دارد که با او به خوبی رفتار کنم؟ رسول الله

^۱ . المقاصد الحسنة للسرخاوى (۱/۶۷۸)، و تهذيب التهذيب، لأحمد بن على بن حجر (۶/۲۷۳)،

^۲ . أخرجه البيهقي (۶ / ۱۷۷) من حديث ابن عباس رضي الله عنهما. وضعفه الألباني في «السلسلة الضعيفة» (۳۴۰) و«إرواء الغليل» (۱۶۲۸).

^۳ . الراوي: معاوية بن جهمه السلمي | المحدث: الألباني | المصدر: صحيح النسائي، الصفحة أو الرقم | ۳۱۰۴: خلاصة حكم المحدث: حسن صحيح.

^۴ . البخاري (۵۹۷۱)، ومسلم (۲۵۴۸).

ﷺ فرمود: مادرت. شخص گفت: پس از او چه کسی؟ فرمود: مادرت، شخص گفت: پس از او چه کسی؟ فرمود: مادرت. آن شخص بار چهارم پرسید: پس از مادرم چی کسی؟ رسول الله ﷺ فرمود: پدرت»^(۱).

مثال پنجم: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - معیار فضیلت و نیکی شوهر را معامله نیک او با خانمش قلمداد نموده است. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این مورد می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»^(۲). ترجمه: بهترین شما کسی است که برای خانم خود بهترین شوهر باشد، و من در میان شما بهترین شوهر برای خانم خود هستم. این حدیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همگام با همان آیتی است که در آن خداوند جل جلاله مردان را امر می‌کند که با خانم‌های شان به گونه خوب رفتار کنند، و می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». ترجمه: "با زنها به طور شایسته رفتار کنید".

مثال ششم: پیامبر ﷺ در خطبه حجة الوداع،^(۳) آخرین خطبه اش در موسم حج که با امتش وداع می‌نمود و آخرین وصیت هایش را به امتش می‌گفت، روی حقوق زنان تأکید نمود، در حالی که در مورد مردان چیزی نگفت. همچنان قبل از رحلتش زمانیکه مریض بود، آخرین کلماتی را که به زبان راند و بعدش رحلت نمود، توصیه به سه چیز بود: توجه به نماز، شفقت بر خدمه و زبردستان و معاشرت نیک با زنان.

آنچه از نکات فوق - که به شکل نمونه بیان شد - فهمیده می‌شود اینست که اسلام روی منزلت و کرامت زن بیشتر تأکید دارد، علت و سبب آن واضح است چون در تمدنهای گذشته و ادیان تحریف شده آن، زن به نگاه بد دیده می‌شد. در میان بعضی اقوام رسم این بود که زن را پس از مرگ شوهرش، می‌کشتند و در کنار قبر شوهرش دفن می‌کردند. و اقوام دیگری بودند که زن را زنده در گور شوهرش دفن می‌کردند.^(۴) و بعضی دیگر زن را پلید و از لحاظ خلقت در درجه پایین تر می‌دانستند و حتی از ازدواج نمودن با آنها ابا می‌ورزیدند، و برخی دیگر در روزهای عادت ماهوار، آنها را در خانه جدا دور از سایر اعضای فامیل قرار می‌دادند و از نشستن با آنها، خوردن و صحبت کردن ابا می‌ورزیدند.

۱. أخرجه البخاری، کتاب الأدب، باب من أحق الناس بحسن الصحبة، (۲/۸)، برقم: (۵۹۷۱)، ومسلم، کتاب البر والصلة والآداب، باب بر الوالدین وأنهما أحق به، (۱۹۷۴/۴)، برقم: (۲۵۴۸).

۲. سوره نساء، آیه: ۱۹.

۳. رواه مسلم برقم (۱۲۱۸).

۴- بررسی تاریخی منزلت زن، دکتر ثریا مکتون و مریم صانع پور، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ص ۲۹ - ۲۸؛ تاریخ تمدن ویل دورانت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۶۵.

مبحث دوم: حق تعلیم زن

دین مبین اسلام که آغاز آن با آیت ﴿اقْرَأْ﴾ «بخوان»، شروع شده است، آموختن علم را برای زنان یک حق نه بلکه یک فرض می‌داند. این فرضیت به شکل واضح در حدیث پیامبر ﷺ چنین بیان شده است: (طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ)^۱. ترجمه: «آموختن علم بر هر مسلمان فرض است.»

الله متعال در سوره الاحزاب زنان را به فراگیری علم و دانش امر می‌نماید: ﴿وَأذُكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾^۲. ترجمه: «[ای همسران پیامبر!] و آنچه را از آیات الله و حکمت در خانه های شما می‌خوانند به یاد داشته باشید؛ یقیناً الله لطیف و آگاه است.»^۳

همچنان ابو سعید خدری از پیامبر ﷺ روایت می‌کند و می‌فرماید: (جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ الرَّجَالُ بِحَدِيثِكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ. فَقَالَ: اجْتَمِعْنَ فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا فِي مَكَانٍ كَذَا وَكَذَا فَاجْتَمِعْنَ، فَأَتَاهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ)^۴. ترجمه: «روزی خانمی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر الله! مردان احادیث ترا فرا می‌گیرند، برای ما زنان نیز روزی را تخصیص بده تا نزدت آمده و از علم و دانشی که الله برایت آموخته است بیاموزیم. پیامبر ﷺ فرمود: در فلان روز و در فلان مکان جمع شوید. آنها در مکان و روز تعیین شده جمع شدند. پیامبر ﷺ آمد و از آنچه الله ﷻ برای او آموخته بود، برای زنان آموخت.»

دلیل دیگری بر اهتمام و توجه پیامبر ﷺ به تعلیم زنان اینست که تمام خانمها و دختران خود پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن علم را فرا گرفته بودند، بویژه خانمش عائشه - رضی الله عنها - که زبیر ﷺ در رابطه به علم عائشه می‌گوید: "مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَلَا بِسُنَّةِ عَن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَا بِشَعْرٍ، وَلَا فَرِيضَةٍ مِنْ عَائِشَةَ"^۵. ترجمه: هیچکسی را ندیدم که در علوم قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم، شعر و فرائض (علم میراث) عالمتر از عائشه باشد.

بزرگان صحابه نزد عائشه - رضی الله عنها - می‌رفتند و در باره احکام شرعی طالب فتوی می‌شدند، بلکه فراتر از آن جناب شان حتی آرای اجتهادی بزرگان صحابه را مورد نقد علمی قرار می‌دادند. امام زرکشی استدراکات وی را در کتابی به نام "الإجابة لما استدرکته عائشة على الصحابة" (پاسخ به استدراکات عائشة بالای صحابه)، گرد آوری

۱. رواه ابن ماجه و صححه الألبانی فی "صحيح سنن ابن ماجه" برقم (۱۸۳).

۲. سوره الاحزاب، آیه: ۳۴ و ۳۵.

۳. ترجمه: انصاریان.

۴. متفق علیه. رواه البخاری برقم: (۷۳۱۰) و مسلم برقم: (۲۶۳۴).

۵. أخرجه ابن أبي شيبة في مصنفه ۲۷۶/۵، برقم (۲۶۰۴۸)، وإسناده صحيح.

نموده است. این ویژگی منحصر به همسران پیامبر ﷺ نبود بلکه در برخی زنان دیگر نیز موجود بود. عائشه - رضی الله عنها - در رابطه به زنان انصاری می گوید: "نَعَمَ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ". ترجمه: بهترین زنان، زنان انصاری اند که حیاء آنها را از فقیه شدن در دین باز نداشت. همچنان همسر امام کاسانی مؤلف کتاب "بدائع الصنائع" یک فقیه بزرگ بود و فتوی می داد و در زیر فتواهای پدر و شوهرش به علامت تأیید، امضاء می نمود.^۱

کدام علم فرض است؟

در پاسخ به این پرسش باید نخست به انواع فرض اشاره نمود سپس به پاسخ سوال پرداخت؛ در شریعت اسلامی فرض به دوگونه است: فرض عینی، و فرض کفائی.

اول: فرض عینی: عبارت از فرائضی است که ادای آن مکلفیت هر فرد مسلمان می باشد و زمانی یک شخص این مکلفیت را اداء می کند که خودش شخصاً به ادای آن اقدام ورزد. مانند ادای نماز و روزه. در اینگونه فرائض نیابت و وکالت درست نیست بلکه هر شخص باید خودش آنرا شخصاً عملی کند.

دوم: فرض کفایی: عبارت از آنعه اوامر شرعی است که ادای آن بدوش جماعت مسلمین است، نه شخصاً بدوش هر فرد. در اینگونه فرائض مکلفیت مسلمانان زمانی اداء شده محسوب می شود که یک گروهی از ایشان که تعداد شان یا حجم کار شان کافی باشد، امر فرض شده را عملی سازند. فرضاً اگر زمانی جامعه اسلامی به اینگونه اوامر توجه نمایند و یا گروهی به اجرای آن مبادرت ورزد که تعداد شان کافی نباشد، گناه عدم تحقق آن بدوش تمام مسلمانان می باشد. مانند نماز جنازه و فراگیری علوم معاصر.

حالا که انواع فرض را دانستیم می پردازیم به اینکه فراگرفتن کدام نوع علم را پیامبر ﷺ فرض دانسته است و این فرضیت از کدام نوع است؟ برخی این حدیث را مخصوص علوم شرعی می دانند. برخی دیگر آن شامل تمام علوم می دانند، چون پیامبر ﷺ واژه علم را به گونه مطلق بکار برده است که علوم شرعی (چون تفسیر، حدیث و فقه و غیره) و علوم طبیعی (چون طب، فزیک و کیمیا) و سایر علوم اجتماعی و انسانی مانند تاریخ و غیره را در بر می گیرد. لهذا به اساس این نظر؛ واژه "علم" که در حدیث شریف آمده است مطلق ذکر شده است و به یک نوع علم مشخص نشده است، پس بناء بر قاعده "مطلق عمومیت دارد" باید واژه "علم" تفسیر موسع (تفسیر باز) شود که تمام علوم را در بر گیرد. (به استثنای آنچه آموختن آن حرام است مانند علم سحر و غیره) منتهی فرضیت فراگرفتن همه این علوم در یک درجه نیست. فراگرفتن برخی آن فرض عین و برخی دیگر فرض کفائی است.

^۱ . بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع للکاسانی، ۷۵/۱.

علوم فرض عین: علمی که آموختن آن فرض عین است عبارت اند علم توحید، ایمان اجمالی به اصول عقیده مانند ایمان الله، ملائک، کتابهای الهی، پیامبران، روز آخرت، قضاء و قدر و زنده شدن بعد از مرگ، علوم عبادی، علوم معاملات به اندازه‌ی که مسلمان بتواند فرائض عینی خود را به طریق پیامبر ﷺ انجام بدهد.

علوم فرض کفائی: سایر علوم چه شرعی اند و یا طبیعی و اجتماعی، فرض کفائی است، به این معنی که آموختن آن بالای جماعت مسلمین فرض است و بالای تک تک آنها مستحب است.

ضوابط تعلیم در اسلام: در پهلوی فرض بودن فراگیری علم و دانش در اسلام، مراعات یکسلسه ضوابط اخلاقی مانند رفت و آمد آبرومندانه و مراعات حجاب، ضروری می‌باشد، و فراهم نمودن زمینه آن از سوی دولت، فرصت فراگیری علم و دانش را برای زنان بیشتر مساعد می‌سازد. بنابراین، دولت در فراهم نمودن زمینه مناسب تعلیم و تحصیل برای زنان نقش مهم و اساسی دارد. زیرا قاعده فقه اصول بیانگر این است که "ما لا یتم الواجب إلا به فهو واجب" (کاری که بدون انجام آن، واجب انجام نمی‌شود واجب است) بناء فراهم نمودن زمینه آموختن علوم فرضی، فرض است.

حسب ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان، فراگیری علم و دانش حق تمام اتباع افغانستان اعم از زن و مرد است، و دولت مکلف است الی درجه لیسانس زمینه تعلیم مجانی را برای مردم خود فراهم سازد.

به اساس ماده سوم قانون معارف، تمام اتباع افغانستان بدون هیچ نوع تبعیض دارای حق مساوی تعلیم و تربیه می‌باشند.

مبحث سوم: حق زن در انتخاب شوهر

اسلام دین وسط است، و یکی از ویژگی های آن اینست که همیشه راه اعتدال میان افراط و تفریط را انتخاب می‌نماید. در قسمت ازدواج دختران، در رسم و عنعنات برخی از اقوام و ملل چنان است که برای زن هیچگونه اختیاری نمی‌دهند و در مقابل ملتهای دیگری وجود دارند که دختران شان به محض بلوغ به سن ۱۸ سالگی بدون تشریک فامیل شان در مورد انتخاب شوهر و زندگی آینده خود با تجارب اندکی که دارد تصمیم می‌گیرند. از همین جاست که فیصدی حادثات طلاق در آن کشورها به ۷۰ درصد که یک شمار بسیار تکانه‌دهنده است می‌رسد.

الف) رضایت ولی و رضایت دختر در انتخاب شوهر

در شریعت اسلامی رضایت ولی (سرپرست خانواده) و رضایت دختر هر دو ضروری است. رضایت دختر بخاطری ضروری است که عقد نکاح سرنوشت او را رقم می‌زند، اوست که با شخص خواستگار، بقیه عمرش را یکجا سپری

می‌کند، لهذا باید در قسمت شخصیت شوهر آینده خود اطمینان داشته باشد و به رضایت خود همرایش ازدواج کند. از طرف دیگر موافقت ولی نیز ضروری است زیرا سهم او و سایر اعضای خانواده در تعیین سرنوشت دختر شان بسیار با ارزش بوده و حکمت های زیادی در آن نهفته است، منجمله:

أ. دختر علی الاقل دو دهه عمرش را با فامیلش سپری کرده است، بالخصوص پدر و مادرش که از طفلی با یکجهان امید او را تربیت و بزرگ ساخته اند، پس باید در انتخاب همسر زندگی دختر شان نقش داشته باشند، زیرا آنها کسانی اند که به نفع او فکر می‌کنند و نسبت به او تجربه بیشتر و شناخت دقیقتر از مردم جامعه، بالخصوص از جوانان دارند. اما اگر دلایل واضح و روشن وجود داشته باشد که ولی دختر و فامیلش نسبت به دختر خود خیر اندیش نیستند - که این حالت نادر خواهد بود - در آنصورت دختر بالغه‌ی رشیده می‌تواند بدون رضایت ایشان شخصاً و یا توسط محکمه با یک شخص کفو (که در شایستگی هسمان او باشد) ازداج نماید.

ب. فامیل دختر پناهگاه او هستند، هرگاه در خانواده شوهر بالایش ظلم و بی‌عدالتی صورت گیرد، یگانه مرجعی که نخست به آن پناه می‌برد و طالب کمک می‌شود، فامیلش است، و فامیل دختر در صدد احقاق حق دختر شان از راه اصلاح، حکمیت و مصالحه و غیره می‌شوند، لهذا بهتر است که در انتخاب شوهر به نظر ایشان احترام گذاشته شود.

ج. خواستگاری معمولاً از ولی دختر صورت می‌گیرد، سپس ولی بعد از مشوره با دختر خود تصمیم خود تصمیم می‌گیرد، مقام و منزلت دختر را خود را در برابر خواستگاران بسیار رفیع به نمایش می‌گذارد، چون همه می‌دانند که این دختر پناهگاه دارد و جوانان نمی‌توانند که بدون جدیت عزم نکاح، اقدام به خواستگاری کنند. درحالیکه اگر این تکلیف بدوش خود دختر باشد، هر کس - با جدیت یا عدم جدیت - مستقیماً به او مراجعه می‌کند و طلبگارش می‌شود و ممکن است بگوید: شوخی کردم. این روش، از منزلت دختر می‌کاهد و شاید دختران با این اینگونه خواستگاری ها، مورد آزار و اذیت اشخاص دنی قرار گیرد.

ب) اختلاف میان دختر و ولی او در انتخاب شوهر

هرگاه دختر با ولی خود در انتخاب شوهر اختلاف داشته باشند، مطابق به مذهب حنفی، انتخاب دختر ارجحیت داده می‌شود، مشروط بر اینکه شخص خواستگار از لحاظ کفایت (همسان بودن در شایستگی ها) در درجه دختر و درجه فامیلش قرار داشته باشد، در غیر آن - یعنی زمانی که دختر پسر نا اهل و نا شایسته‌یی را به حیث شوهر انتخاب کند - ولی می‌تواند ممانعت نماید، زیرا اکثر دختران در مراحل نخست بلوغ، عواطف سرشاری بر آنها

مسلط می‌باشد و خوشباوری زیادی بر آنها غلبه دارد، در حالی که از تجربه کافی نیز برخوردار نمی‌باشند، این عوامل باعث خواهد شد تا آنها نتوانند موضوع را به شکل درست بررسی کنند و در روشنایی آن آینده خود را پیش‌بین شوند، اینجاست که فامیل دختر می‌تواند بخاطر تأمین مصالح او مداخله نماید. اما اگر انتخاب دختر درست باشد و شخص خواستگار، کفو او باشد، در آنصورت نکاحش از نظر علمای حنفی درست است، ولو ولی او رضایت نداشته باشد.^۱

شریعت اسلام، اکراه و اجبار زن بر ازدواج با کسی که به او رغبت و رضایتی ندارد را منع کرده است، خواه زن بیوه باشد یا دوشیزه. و نکاح ناشی از اجبار را باطل شمرده است. در این مورد نصوص شرعی متعددی وجود دارد منجمله:

۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (الَّتَيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا)^۲. ترجمه: «زن بیوه در تصمیم‌گیری پیرامون سرنوشت خود نسبت به ولی، مستحق‌تر است و از دوشیزه باید کسب اجازه شود، و سکوت او علامت رضایت اوست.» در روایت دیگری آمده است که: (والبکر یستأمرها أبوها)^۳. ترجمه: «پدر دختر باکره پیش از اینکه او را به نکاح بدهد باید از او اجازه اخذ نماید.»

۲- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (لَا تُنْكَحُ الْأَيْمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ)^۴. ترجمه: «زن بیوه به نکاح داده نمی‌شود تا امرش گرفته نشود، و دوشیزه به نکاح داده نمی‌شود تا اجازه اش اخذ نگردد. صحابه گفتند: یا رسول الله! اجازه او چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سکوت او بمنزله اجازه و رضایت وی است.»

۳- حسناء دختر خدام (که بیوه بود) می‌گوید: پدرش می‌خواست بدون رضایت حسناء، او را به عقد نکاح کسی درآورد. حسناء نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پدران نمی‌توانند دختران خود را بدون رضایت شان، به نکاح بدهند.^۵

^۱. فتح القدير: (۲۵۶/۳). و الموسوعة الفقهية (۱۹۱/۱۴).

^۲. أخرجه مسلم برقم: (۱۴۲۱).

^۳. أخرجه أبو داود برقم (۲۰۹۹).

^۴. متفق عليه، رواه البخاری برقم: (۵۱۳۶) و مسلم برقم: (۱۴۱۹).

^۵. رواه البخاری برقم: (۴۸۴۵).

۴- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: (أَنَّ جَارِيَةَ بَكَرًا أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَخِيَرَهَا النَّبِيُّ ﷺ)^۱. ترجمه: «ابن عباس می گوید: دوشیزه‌ای به نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت که پدرش او را به عقد نکاح کسی درآورده است و او ناخشنود است، پیامبر ﷺ به وی اختیار داد، که آنرا بپذیرد یا رد کند».

۵- عبدالله پسر بریده از عاتشه رضی الله عنها چنین روایت نموده است: (أَنَّ فَتَاةً دَخَلَتْ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي ابْنَ أَخِيهِ لِيَرْفَعَ بِي خَسِيسَتَهُ وَأَنَا كَارِهَةٌ، قَالَتْ: اجْلِسِي حَتَّى يَأْتِيَ النَّبِيَّ ﷺ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ أَبِيهَا فَدَعَا، فَجَعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي، وَلَكِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْ تَعْلَمَ النِّسَاءُ أَنْ لَيْسَ لِلْأَبَاءِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ)^۲ ترجمه: «دختر جوانی نزد عاتشه رضی الله عنها آمد و گفت: پدرم من را به عقد نکاح برادرزاده اش درآورده است، تا بدینوسیله نقص خود را جبران کند و منزلت خود را بلند ببرد، در حالی که من ناخشنود هستم. عاتشه برایش گفت: بنشین تا پیامبر ﷺ بیاید. زمانیکه پیامبر ﷺ تشریف آورد، موضوع را به ایشان بیان نمودم، رسول الله ﷺ پدر دختر را طلب نموده و اختیار را به دخترش داد. آنگاه دختر گفت: من به این کار پدرم تن می‌دهم و قبول می‌کنم، اما خواستم زنان بدانند که پدران شان بدون اخذ رضایت آنها صلاحیت به ازدواج دادن شانرا ندارند.»

قانون مدنی افغانستان دخترانی را که سن ۱۶ سالگی را تکمیل کرده اند صاحب اهلیت در عقد ازدواج دانسته و چنین تصریح می‌کند: «اهلیت ازدواج وقتی کامل می‌گردد، که ذکور سن (۱۸) و اناث شانزده سالگی را تکمیل کرده باشند.»

ماده ۷۷ قانون مدنی در رابطه به صحت و نفاذ عقد نکاح چنین تصریح می‌دارد: «برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازم است:

۱- انجام ایجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیاء یا وکلای شان.

۲- حضور دو نفر شاهد با اهلیت.

۳- عدم موجودیت حرمت دائمی و یا مؤقت بین ناکح و منکوحه.»

ماده ۸۰ قانون مدنی در رابطه به صحت نکاح زن عاقله و رشیده چنین تصریح می‌کند: «هرگاه عاقله رشیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید، عقد نکاح نافذ و لازم می‌باشد.»

^۱. رواه أبوداود برقم: (۲۰۹۶).

^۲. رواه النسائی برقم: (۳۲۶۹).

در صورتیکه زن، یک شخص کفء^۱ را منحیث شوهر انتخاب نموده باشد، ولی او (سرپرست او) حق اعتراض را ندارد. اما سوال قابل طرح این است که اگر زن، شخص کفو^۲ را انتخاب ننموده باشد، صلاحیت ولی در زمینه چیست؟ در پاسخ باید گفت که قانون مدنی در این مورد صراحتی ندارد. پس لازم است طبق فقه دوم ماده یکم قانون مدنی که همچون مسایل را به فقه حنفی راجع می‌سازد، به فقه مراجعه شود؛ در فقه حنفی قسمی که قبلاً بیان شد؛ ولی می‌تواند مداخله نموده نکاح را فسخ نماید. مشروط به اینکه عدم کفو بودن شوهر را به اثبات برساند.^۲

مبحث چهارم: حق مهر زن

فقه‌های شریعت اسلامی مهر را چنین تعریف نموده اند: مهر مالی است که خانم بعد از عقد نکاح یا معاشرت مشروع آنرا مستحق می‌شود.^۳

الله متعال در رابطه به وجوب حق مهر می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾^۴. ترجمه «و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان (یک عطیه) به آنها بپردازید.»^۵

هدف از مهر اظهار اهمیت عقد ازدواج، احترام به شخصیت زن و اظهار حسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او است و زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی نیز می‌باشد. و علت این که مرد باید متعهد به پرداخت مهر شود، این است که معمولاً مردها با توجه به کار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانایی مالی‌شان بیشتر از زنان است، و معمولاً زنان در صورت جدائی یا فوت همسر، بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا می‌کنند. زیرا الله ﷻ می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾^۶. ترجمه: «مردان، سرپرست و خدمتگزار زنانند، بخاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) الله برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.»^۷

در میان بعضی اقوام، عرف به گونه‌یی است که زنان برای شوهران مهر پرداخت می‌کنند، این رسم، خلاف فطرت بشری و توهین به شخصیت و کرامت زن می‌باشد و نوعی بهره‌کشی از اوست؛ زیرا زن مجبور است که مدت‌های

^۱ کفء: کسی است که در امور مخصوصی -مانند: دین و نسب- با زن مساوی باشد. مراجعه شود به کتاب نامزدی و ازدواج تألیف: دکتر عبد الباری حمیدی، ص: ۳۴.

^۲ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۳۱۷/۲. تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق، ۱۲۸/۲.

^۳ رد المحتار علی الدر المختار (حاشیة ابن عابدین)، ۱۰۱/۳.

^۴ .سوره النساء، آیه: ۴.

^۵ .تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۲۸۴.

^۶ .سوره النساء، آیه: ۳۴.

^۷ .ترجمه: مکارم شیرازی

زیادی را برای جمع‌آوری مهر به کار و تلاش بپردازد، و اگر موفق به این کار نشود ممکن است دچار انحراف و بردگی جنسی شود.

قانون مدنی افغانستان در ماده ۹۹ چنین تصریح می‌کند: "زوجه مستحق مهر مسمی می‌باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد، مهر مثل لازم می‌گردد". همچنان ماده ۱۱۰ قانون مذکور چنین تصریح می‌دارد: "مهر، ملکیت زوجه محسوب می‌گردد. زوجه می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید".

سایر احکام مهر من جمله اندازه مهر، حد اقل و حد اکثر مهر، شروط مهر، انواع مهر و موارد وجوب مهر، همچنان حالات سقوط مهر را قانون مدنی افغانستان طی مواد ۹۸ الی ۱۱۴ تنظیم نموده است که بحث روی آن از موضوعات مربوط به حقوق فامیل می‌باشد، و خواننده در صورت نیاز به مواد متذکره مراجعه می‌نماید.

مبحث پنجم: حق نفقه زن

نفقه به صورت عام عبارت از مصارفی است که جهت تأمین معیشت اقارب، توسط یک شخص پرداخت می‌شود.^۱ منظور از نفقه زوجه، بر آورده ساختن نیازمندی‌های ضروری یک زن است که حسب عرف و عادت در زندگی خود نیاز و احتیاج دارد، که عمده‌ترین آنها عبارت از غذا، لباس و مسکن می‌باشد.^۲

در روشنائی تعریفات فوق گفته می‌توانیم که به نیازمندی‌های متعارف زندگی انسان مانند خوراک، پوشاک، مسکن و تداوی و امثال آن، نفقه گفته می‌شود.

در شریعت اسلامی مرد مکلف است نفقه همسرش را فراهم نماید. پرداخت نفقه زوجه به اتفاق فقهاء بالای شوهر واجب است.^۳ همچنان به نظر جمهور فقهاء زمانیکه زن نیاز به پیش‌خدمت داشته باشد مرد باید در حد توان خویش پیش‌خدمتی را برای او استخدام نماید.^۴؛ زیرا زنان با توجه به مسئولیت‌های خانوادگی مکلف به تهیه مخارج زندگی نیستند. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾.^۵ ترجمه: «مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)،

۱. حقوق فامیل، عبدالقادر عدالتخواه، ص: ۲۳۷.

۲. روابط بین زن و شوهر، دکتور عبد الباری حمیدی، ص: ۱۸.

۳. حاشیه ابن عابدین علی الدر المختار (۵۷۲/۳)، روضة الطالبین وعمدة المفتین (۴۰/۹)، و الإنصاف ۳۷۶/۹.

۴. البحر الرائق (۲۱۲/۴)، مواهب الجلیل (۱۸۴/۴)، المغنی (۲۳۳/۹)، شرح منتهی الإرادات (۶۵۲/۵).

۵. سوره البقره، آیه: ۲۳۳.

لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست.^۱

این آیه بر وجوب تأمین نفقه زوجه دلالت می‌کند. هرچند ظاهر آیه موضوع وجوب تأمین نفقه زنی را بیان می‌کند که فرندش تولد شده است تا گمان عدم پرداخت نفقه را در حال عدم استمتاع از وی به علت داشتن نفاس منتفی کند، لیکن به طریقه اولی شامل زنانی نیز می‌شود که در حال نفاس به سر نمی‌برند.

همچنان الله متعال می‌فرماید: ﴿أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾^۲. ترجمه: "آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانائی شما است، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند) و هرگاه باردار باشند نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند"^۳.

این آیه هرچند موضوع وجوب تأمین نفقه زنی را که در حال عدت طلاق قرار دارد، بیان می‌کند، اما به طریقه اولی شامل زنانی هم می‌شود که طلاق داده نشده و در حال عدت به سر نمی‌برند.

در احادیث نبوی نیز رسول الله ﷺ به وجوب تأمین نیازمندی‌های ضروری زنان بیان کرده است. از جمله ابوداود از معاویه قشیری نقل نموده که گفت: به حضور رسول الله ﷺ آمدم و پرسیدم رأی شما در مورد همسران ما چیست؟ فرمود: «از همان غذایی که می‌خورید به آنها بخورانید و از همان پارچه‌ای که لباس خود را تهیه می‌کنید، لباس آنها را هم تهیه کنید، آنان را مورد ضرب و شتم قرار ندهید و با کردار و گفتار زشت و ناپسند با آنها رفتار ننمایید»^۴.

امام بخاری و امام مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند که: هند همسر ابوسفیان به حضور رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! ابوسفیان آدم خسیسی است و مخارج کافی من و بچه‌ام را نمی‌پردازد، و من مجبور می‌شوم گاهی مخفیانه چیزی را دور از چشم او بردارم. رسول الله ﷺ فرمودند: «به اندازه احتیاج خودت و فرزندت، از مال او بردار!»^۵.

۱. تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۷.

۲. سوره الطلاق، آیه: ۶.

۳. تفسیر نمونه جلد ۲۴ صفحه ۲۴۳.

۴. أخرجه أبو داود فی «النکاح» باب فی حق المرأة علی زوجها (۲۱۴۲)، وابن ماجه فی «النکاح» باب حق المرأة علی الزوج (۱۸۵۰)، من حدیث معاویة القشیری رضی الله عنه. وصححه الألبانی فی «صحیح أبی داود» (۱۸۵۹).

۵. أخرجه البخاری فی «النفقات» باب: إذا لم ینفق الرجل فللمرأة أن تأخذ بغير علمه ما یکفیهما وولدها بالمعروف (۵۳۶۴)، ومسلم فی «الأقضية» (۱۷۱۴)، من حدیث عائشة رضی الله عنها.

این حدیث بر وجوب پرداخت نفقه دلالت می‌کند، زیرا اگر پرداخت نفقه‌ی خانم بر شوهر واجب نمی‌بود، هرگز رسول الله ﷺ به هند اجازه برداشت از مال شوهرش به شکل مخفیانه و بدون اجازه او را نمی‌داد؛ چون اصل در اموال حرمت است. «الأصل في الأموال التحريم»^۱. لذا برای هیچ شخص گرفتن مال غیر، بدون مجوز شرعی مجاز نیست.

همچنان جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمودند: «تهیه مخارج زندگی و لباس زنان بر عهده شماست»^۲.

خلاصه‌ی مطلب این است که برخی از فقهاء مانند ابن قدامه و دیگران، اجماع علماء بر وجوب پرداخت نفقه برای خانم را نقل کرده اند.

الف) موارد نفقه زن:

در موارد ذیل تهیه مخارج زن بر دوش شوهرش لازم دانسته شده است^۳.

۱- غذاء: بر شوهر واجب است نفقه خانم خود را به قدر کفایت و ضرورت وی مطابق به توانائی خود تهیه نماید. مقدار و نوع آن با توجه به میزان درآمد مرد و شرایط اقتصادی جامعه و سرزمین و منطقه فرق می‌کند، و معیار آنرا عرف معمول در منطقه و جامعه تعیین می‌کند^۴. دلیل آن حدیث هند بنت عتبه است که رسول الله ﷺ برایش فرمود: «به میزان احتیاج خودت و فرزندت از مال او بردار!»^۵.

۲- لباس: لباس نیز از اجزای نفقه زوجه است و زوج مکلفیت دارد تا لباس مورد ضرورت زوجه را برایش تهیه کند. از نظر فقهاء بر مرد واجب است لباس و پوشش متناسب با شخصیت زن و عرف محل و منطقه را که بدن او را پیوشاند و از گرمای تابستان و سرمای زمستان مصون بدارد، تهیه کند^۶.

۳- مسکن: مسکن زوجه نیز یکی از اجزای نفقه بوده و زوج مکلف است تا مکانی را برای رهایش زوجه فراهم سازد. از نظر فقهای شریعت اسلامی شوهر در حد توانایی خویش باید محل مسکونی را از طریق خرید، ساخت

^۱. انظر هذا الأصل في: «البحر المحيط» للزرکشی (۱۴/۶).

^۲. أخرجه مسلم في «الحج» برقم: (۱۲۱۸) من حدیث جابر بن عبد الله رضی الله عنهما.

^۳. در مورد نقل اجماع به وجوب نفقه، مراجعه شود به: «بداية المجتهد» لابن رشد (۴۵/۲)، «بدائع الصنائع» للکاسانی (۱۶/۴)، «المغنی» لابن قدامة (۷/۵۶۳).

^۴. زاد المعاد، ص: ۴۹۲.

^۵. أخرجه البخاری في «النفقات» باب: إذا لم ينفق الرجل فللمرأة أن تأخذ بغير علمه ما يكفيها ولدها بالمعروف (۵۳۶۴)، ومسلم في «الأفضية» (۱۷۱۴)، من حدیث عائشة رضی الله عنها.

^۶. الاخير لتعليق المختار ۲/۲۶۷.

یا کرایه برای همسرش فراهم سازد. مسکن، شامل فرش و ظرف و سایر لوازم ضروری خانه در حد توان مالی شوهر نیز می‌باشد.^۱

۴- **تداوی:** هرچند از نظر جمهور فقهای شریعت اسلامی مصارف تداوی زوجه بدوش شوهر نیست و خانم باید از مال خودش خود را تداوی کند.^۲ لیکن به نظر برخی از علمای مذهب حنفی و مالکی^۳ و از نظر فقهای معاصر، شوهر مکلف به پرداخت مصارف تداوی زوجه می‌باشد، چون مجموع نصوص وارده در رابطه به وجوب نفقه، مصارف تداوی را نیز دربر دارد. دیگر اینکه نیاز به تداوی و صحت‌مندی بیشتر است نسبت به طعام. همچنان عدم اقدام به تداوی زوجه در حالت مریضی، خلاف اخلاق پسندیده است. لذا بر مبنای نظر راجح، شوهر باید هنگام بیماری زن، او را به طبیب ببرد و هزینه دارو و درمان او را پردازد و مراقبت لازم را از او به عمل بیاورد.

۵- **خدمتکار:** از نظر جمهور فقهاء، پخت و پز، شست و شو و دیگر کارهای منزل بر زن واجب نیست. به ویژه زنی که طبق عرف و عادت خانگی پدری خود به استخدام خدمتکار عادت داشته و توانایی کارهای منزل را ندارد، شوهر نباید او را به آن مجبور سازد، بلکه شوهر مکلفیت دارد تا خدمتکاری را به هر شکلی که باشد جهت خدمت برای زوجه خود استخدام نماید. اما اگر زن در عرف معمول، خودش خدمت خود را نماید، در این صورت شوهر طبق عرف معمول مکلف به استخدام خدمتکار برای وی نیست.^۴

نظر راجح در زمینه اینست که شوهر زمانی به استخدام خدمتکار برای خانم خود مکلف است که توانایی مالی داشته باشد، اما در صورتیکه توانایی مالی نداشته باشد، مکلف به استخدام خادمه نیست چون استخدام خادمه برای زوجه، اقدام اضافه از پابندی به ضرورت‌ها است، و امور غیر ضروری - در صورت عجز - ساقط می‌گردد. طوریکه قاعده فقهی صراحت دارد: "الضرر لا یزال بالضرر" ضرر توسط ضرر دفع نمی‌شود.^۵

قبل ذکر است که قانون مدنی راجع به استخدام خدمتکار برای زوجه، صراحتی ندارد.

۱. مراجعه شود به: البحر الرائق ۲/۱۱۴، بدائع الصنائع ۴/۲۳، و المغنی ۸/۱۶۰.

۲. مراجعه شود به: حاشیه ابن عابدین "رد المحتار علی الدر المختار" (۳/۵۷۵)، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر (۲/۵۱۱)، نه‌ایة المحتاج إلی شرح المنهاج (۷/۱۹۵)، کشاف القناع عن متن الإقناع (۵/۵۳۶).

۳. مراجعه شود به: الفقه علی المذاهب الأربعة ۴/۵۵۸، الروضة الندية ۲/۷۹.

۴. مراجعه شود به: بدائع الصنائع ۴/۲۴ البحر الرائق ۴/۱۹۱، ۱۹۰/۴، بدایة المجتهد ۲/۸۶، نه‌ایة المحتاج ۷/۱۹۷، المغنی ۸/۱۶۰.

۵. المشور فی القواعد الفقهية، للزرکشی (۱/۲۲۷).

ب) شرایط استحقاق نفقه زوجه نزد فقهاء:

شرایط استحقاق نفقه زوجه نزد فقهای شریعت اسلامی قرار ذیل است:

- ۱- عقد ازدواج باید به صورت صحیح بین طرفین وجود داشته باشد؛
- ۲- زوجه باید خود را به شوهرش تسلیم و تمکین نماید؛
- ۳- زوجه باید توانائی برخوردارى جنسى و زناشوهرى را داشته باشد؛
- ۴- عدم نشوز زوجه^۱.

ج) موارد سقوط نفقه زوجه:

طوريكه فقهای شریعت اسلامی یک سلسله شرایط را برای استحقاق نفقه زوجه پیش بینی نموده اند که تحت عنوان «شرایط استحقاق نفقه زوجه»^۲ ذکر گردید. برعکس اگر این شرایط تحقق پیدا نکند نفقه زوجه نیز مطرح نمی گردد بلکه ساقط می شود.

به صورت عموم از نظر فقهای شریعت اسلامی نفقه زوجه در حالات ذیل ساقط می گردد:

- ۱- زوجه، در عقد ازدواج فاسد و یا غیر صحیح باشد؛
- ۲- زوجه، صغیره‌ی غیر مشتتهات باشد (یعنی قابل توجه جنسی نباشد)؛
- ۳- زوجه، محبوس باشد و زوج از رسیدن به آن عاجز باشد؛
- ۴- زوجه، اختطاف شده باشد؛
- ۵- زوجه، مسافر باشد؛
- ۶- زوجه، ناشزه باشد^۳.

ماده ۱۱۷ قانون مدنی افغانستان در رابطه به وجوب نفقه چنین مشعر است: «۱- با عقد نکاح صحیح و نافذ نفقه بر زوج لازم می گردد، گرچه زوجه در مسکن اقاربش رهایش داشته باشد^۴، اگر زوجه از رفتن به مسکن زوج بدون حق، امتناع ورزد، نفقه وی بر زوج لازم نمی گردد. ۲- زوجه وقتی حق دارد از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد، که

۱. بری معلومات مزید، مراجعه شود به کتاب حقوق فامیل، عبدالقادر عدالتخواه صفحات: ۲۶۰ الی ۲۶۸.

۲. بدائع الصنائع ۲۰/۴، مغنی المحتاج ۴۳۸/۳، المغنی ۹۶۰/۸، المختارات الجلیة من المسائل الفقهية، لعبد الرحمن بن ناصر السعدي، ص: ۱۳۷.

۳. بری معلومات مزید، مراجعه شود به کتاب حقوق فامیل، عبدالقادر عدالتخواه صفحات: ۲۶۹ الی ۲۷۱.

۴. حکم مشابه در فقرة (۱) ماده ۱۶۲ قانون احوال شخصیه اهل تشیع نیز پیش بینی شده است. فقره مذکور چنین می نویسد: "زوج با انعقاد نکاح و سکونت زوجه در منزل او، مکلف به ادای نفقه زوجه بوده، در صورت امتناع، مدیون او می باشد.

مسکن مناسب مطابق به ماده (۱۱۵ و ۱۱۶) این قانون از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تأدیه نگردیده باشد.»

هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، مطابق ماده ۱۱۹ قانون مدنی، محکمه با صلاحیت زوج را به ادای نفقه مکلف می‌گرداند.

قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۱۸ در مورد انواع نفقه زوج چنین حکم می‌نماید: «نفقه زوج مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج.»^۱ فراهم نمودن انواع متذکره نفقه مرتبط است به سطح توانایی مالی زوج مشروط بر اینکه از حد کفاف پایین نباشد. ماده ۱۲۳ قانون مدنی در مورد چنین مشعر است: «نفقه زوج مطابق به توان مالی زوج تأمین می‌گردد، مشروط بر اینکه نفقه از حد اقل کفاف زوج کمتر نباشد.»

ماده ۱۲۰ قانون مدنی در رابطه به عدم سقوط نفقه در حالت حبس زوج چنین مشعر است: «نفقه زوج به اثر حبس زوج گرچه توان ادای آن را نداشته باشد، از ذمه وی ساقط نمی‌گردد.»

همچنان در مورد عدم سقوط نفقه در حالت غیابت، در ماده ۱۲۱ چنین تصریح نموده است: «هرگاه زوج غایب باشد، نفقه زوج از اموال زوج که شامل نفقه شده بتواند و به دسترس وی قرار داشته باشد تأمین می‌گردد. در غیر آن از اموالی که نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد، نفقه زوج تعیین می‌گردد.»

اما در صورتیکه زوج حاضر باشد و بدون عذر قانونی از ادای نفقه امتناع ورزد، از تاریخ امتناع به ادای نفقه مکلف می‌گردد. ماده ۱۲۵ قانون مدنی در این مورد چنین حکم می‌نماید: «هرگاه زوج از ادای نفقه واجبه امتناع ورزد، از تاریخ امتناع به ادای نفقه زوج مکلف می‌گردد.»

طبق ماده ۱۲۸ قانون مدنی، نفقه واجبه جز به اداء یا ابراء از زوج ساقط نمی‌گردد، ولی حالاتی وجود دارد که در صورت موجودیت آنها، نفقه از عهده شوهر ساقط می‌گردد. ماده ۱۲۲ قانون مدنی، زوج را در حالات ذیل، مستحق نفقه نمی‌داند:

۱- زوج بدون اجازه شوهر یا بغیر از مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.

۲- زوج به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد.

۳- مانع انتقال زوج به مسکن زوج موجود باشد.

^۱ ماده ۱۶۳ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، مصارف تداوی هر نوع بیماری زوج و اقارب مستحق، را جزء نفقه آنها می‌خواند مگر اینکه بیماری غیر موجب فسخ نکاح، در زوج قبل از عقد باشد.

همچنان نفقه در صورت ابرای زوجه، از عهده زوج ساقط می‌گردد.

مبحث ششم: حق زن در حضانت اطفال

حضانت در لغت از حضن گرفته شده است. حضن به معنای آغوش است، همچنان حضانت بمعنی حفظ و نگهداری می‌باشد^۱. حضانت در اصطلاح فقهاء عبارت است از سرپرستی و تربیت طفل توسط کسی که حق حضانت را دارد.

ابو زهره - رحمه الله - حضانت را چنین تعریف نموده است: «حضانت عبارت است از تربیت فرزند ضمن مدتی که او در آن از خانمها مستغنی شده نمی‌تواند، توسط کسی که شرعاً حق تربیه وی را داشته باشد»^۲.

تعریفات فوق افاده می‌کند که منظور از حضانت در اصطلاح فقهی و حقوقی، عبارت از نگهداری و تربیت طفل و رسیدگی به نیازهای او از قبیل غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت و غیره در سنین کودکی توسط کسی است که به اساس شرع و قانون مسئولیت این کار را دارد.

مادر طفل نسبت به هر شخص دیگری برای حضانت و نگهداری طفل سزاوارتر است^۳، زیرا هیچ‌کس به اندازه مادر نمی‌تواند با عشق و علاقه به نگهداری طفل بپردازد. عبدالله بن عمرو روایت می‌کند که روزی خانمی به حضور رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! شکم من خانه کودکم بود، [وقتی تولد شد] از پستانم او را نوشاندم، و آغوشم را بسترش گردانید، اکنون پدرش من را طلاق داده و می‌خواهد او را از من بگیرد. رسول الله ﷺ فرمودند: «تا زمانی که ازدواج نکرده‌ای برای نگهداری کودک حق اولویت داری»^۴ همچنان ابوبکر رضی الله عنه میان حضرت عمر بن خطاب و همسرش "أم عاصم" راجع به پرورش عاصم (که کودک خورد سال بود) فیصله کرد و حق پرورش او را به مادرش داد و برای عمر گفت: «نوازش مادرش برای او از نوازش تو بهتر است»^۵.

ابن قدامه - رحمه الله - می‌گوید: پرورش و نگهداری کودک واجب است؛ زیرا بدون آن کودک بیمار شده و هلاک می‌گردد و همچنین تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس، درمان و محافظت او در مقابل حوادث و مشکلات احتمالی نیز واجب می‌باشد^۶.

۱. حاشیه ابن عابدین (رد المحتار علی الدر المختار) ۵۵۵/۳.

۲. الأحوال الشخصية لأبی زهرة، ص: ۴۰۶.

۳. بدائع الصنائع ۲۰۶/۵.

۴. أخرجه أبوداود برقم: (۲۲۷۶) حدیث حسن.

۵. أخرجه سعید بن منصور فی سننه.

۶. المغنی: لابن اقدامة ج ۱۱ ص ۵۱۸.

از نظر فقهای مذهب مالکی زمان حضانت پسر پس از بلوغ به پایان می‌رسد و حضانت و نگهداری از دختر باید تا ازدواج او ادامه داشته باشد.^۱

اما علمای مذهب حنفی می‌گویند: زمان حضانت پسر با تکمیل سن هفت سالگی، و از دختر با تکمیل سن نه سالگی خاتمه می‌یابد. در کتب ظاهر الروایه آمده است که حضانت دختر باید تا رسیدن به سن بلوغ توسط مادر ادامه یابد، چون دختر تا این مرحله بخاطر آشنائی با آداب و عادات خانمان، نیاز بیشتری به مادر نسبت به پدر دارد.^۲ از نظر فقهای مذهب شافعی و حنبلی؛ پسر و دختر پس از رسیدن به سن هفت سالگی، دیگر نیازی به حضانت ندارند.^۳

قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۳۶ حضانت را چنین تعریف می‌کند: «حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است در مدتی که طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد.»

اطفال توانائی و اداره امور خود را ندارند لذا در قسمت تربیت و پرورش، محتاج به زن می‌باشند، زیرا زن نسبت به مرد بیشتر دارای عطف و صله رحم و مهربانی است.

نظر به ماده ۲۳۷ قانون مدنی، مستحق ترین شخصی که حق حضانت طفل را دارد مادر نسبی است، چون عاطفه و مهربانی مادر در تربیه و پرورش طفل از همه بیشتر است. در صورت وفات و یا نداشتن شرایط حضانت مندرج ماده ۲۳۸ قانون مدنی، خانمهای دیگر به ترتیب خاصی که در مواد ۲۳۹ الی ۲۴۱ قانون مدنی ذکر شده است، حق حضانت طفل را دارا می‌شوند. شروط استحقاق حضانت مذکور در ماده ۲۳۸ قانون مدنی عبارت از عقل، بلوغ، امانتداری، توانایی حفاظت و پرورش سالم می‌باشد.

ماده ۲۴۹ قانون مدنی در مورد مدت حضانت دختر و پسر چنین صراحت دارد: «مدت حضانت پسر با سن هفت و از دختر با نه سالگی تمام خاتمه پیدا می‌کند.»

در صورتی که مصلحت طفل ایجاب نماید محکمه می‌تواند مدت حضانت را برای مدت دو سال دیگر، تمدید نماید. یعنی پسر تا ۹ سالگی و دختر تا ۱۱ سالگی تحت حضانت قرار گرفته می‌تواند. ماده ۲۵۰ قانون مدنی، در این مورد چنین صراحت دارد: «محکمه می‌تواند مدت حضانت را تمدید نماید مشروط بر اینکه مدت تمدید شده از دو سال تجاوز نکند.»

۱- حاشیه الدسوقی ج ۲ ص: ۵۲۶.

۲- بدائع الصنائع ج ۵ ص: ۲۱۴. حاشیه ابن عابدین (رد المختار علی الدر المختار) ج ۳ ص: ۵۶۶. تحفة الفقهاء ج ۱، ص: ۲۳۰.

۳- المهذب للشیرازی ج ۲، ص: ۱۷۲. و المغنی لابن اقدامه ج ۱۱ ص ۴۱۲.

ماده اول فرمان شماره ۲۵۵ مؤرخ ۱۳۶۶/۸/۷ هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که تعدیل ماده ۲۵۱ قانون مدنی می‌باشد، در مورد حضانت طفلی که فاقد پدر باشد چنین حکم می‌کند: «هرگاه طفلی که دوره حضانت و تمديد آنرا مطابق مواد (۲۴۹ و ۲۵۰) قانون مدنی تکمیل نموده فاقد پدر باشد و به سن رشد نرسیده باشد محکمه با تشخیص دقیق و مدلل با رعایت تمایل طفل و اطمینان محکمه به اینکه میلان طفل به مصلحت او می‌باشد طفل را برای مادر یا یکی از عصبات محرم که از عهده تربیه سالم و تأمین رشد و مصلحت طفل به در شده بتواند تسلیم می‌نماید.»

در صورتی که طفل فاقد والدین باشد و تعداد عصبات بیش از یک نفر باشد محکمه حضانت طفل را به شخصی می‌سپارد که به مصلحت طفل باشد. ماده ۲ فرمان متذکره در این مورد چنین صراحت دارد: «هرگاه طفل فاقد والدین بوده و در عصبات بیش از یک نفر حایز ماده اول این فرمان باشد محکمه می‌تواند هر کدام را که بیشتر به مصلحت طفل باشد انتخاب نماید.»

در صورتی که شخص واجد شرایط پیدا نشود که حضانت طفل را به عهده بگیرد، در چنین حالتی محکمه طفل را به موسسه تربیوی اطفال می‌سپارد. در این مورد ماده سوم فرمان شماره ۲۵۵ مؤرخ ۱۳۶۶/۸/۷ چنین صراحت دارد: «محکمه می‌تواند در صورت عدم دریافت شرایط مندرج مواد (۱ و ۲) این فرمان طفل را به موسسه تربیوی اطفال تسلیم نماید». برای معلومات مزید در رابطه به سایر احکام حضانت به کتب که در حقوق فامیل تحریر گردیده است مراجعه کنید.

مبحث هفتم: حق زن در انحلال رابطه زوجیت

خاتمه دادن به روابط زناشویی یا براساس اراده یک طرفه مرد از طریق «طلاق» و یا بر مبنای اراده طرفین از طریق «خُلْع» انجام می‌پذیرد. گاهی ممکن است این جدایی در اثر مطالبه زوجه از طریق محاکم به خاطر اسباب و عوامل معینی انجام پذیرد و یا از طریق مسائل جداگانه‌ای مانند «ایلاء، ظهار و یا لعان» پایان زندگی زناشویی آنها رقم زده شود. شرح تمام حقوق زن در تمام حالات فوق الذکر از دیدگاه شرع و قانون یک موضوع بسیار طولانی است. لهدا ما در اینجا روی اصول این مسایل اکتفاء می‌کنیم:

الف) طلاق:

اساساً اسلام، زنان و مردان را بر ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسئولیت‌های ناشی از آن - که قرآن آنرا «میثاق استوار» می‌نامد - فرا می‌خواند. با آن هم زمانیکه حل مشکلات خانوادگی توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نباشد، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر، طلاق یک راه بیرون رفت از مشکلات محسوب می‌شود. زیرا در شریعت اسلامی یک اصل وجود دارد که «از میان دو ضرر، خفیف تر آن انتخاب می‌شود.»

طلاق به معنای زایل کردن و برداشتن رابطه زوجیت از سوی زوج به الفاظ مخصوص است. فقره (۱) ماده ۱۳۵ قانون مدنی، طلاق را چنین تعریف نموده است: «طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال و یا آینده، بین زوج و زوجه با الفاظی است که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند»^۱ این حق را اسلام به خاطر یک سلسله حکمتها اساساً به مرد داده است.^۲ اما زن نیز می‌تواند در حالات ذیل این حق را دارا باشد:

- ۱- هرگاه شوهرش طلاق دادن را به او تفویض نماید؛ و
 - ۲- هرگاه زن حین عقد نکاح این حق را برای خود شرط گذاشته باشد.
 - ۳- در سایر حالات در صورت موجودیت یکی از عیوبی که بعداً تحت عنوان "تفریق" در مورد آن بحث می‌کنیم، زن می‌تواند از محکمه طالب طلاق گردد که بنام طلاق قضایی یاد می‌شود.
- قانون مدنی افغانستان احکام طلاق را در مواد ۱۳۵ الی ۱۵۵ تنظیم کرده است. این قانون برای زوجه چندگونه حق اصدار طلاق را مستقیماً یا بالواسطه از طریق محکمه می‌پذیرد:

اولاً: اصدار طلاق مستقیماً توسط زوجه

اصدار طلاق مستقیماً توسط زوجه در حالات ذیل صورت گرفته می‌تواند:

۱- تفویض حق طلاق از سوی شوهر برای زن:

هرگاه شوهر حق اصدار طلاق را به خانمش تفویض نماید، خانم این حق را کسب نموده و هرگاه خواسته باشد می‌تواند آنرا به کار ببرد و خود را طلاق بدهد، بدون اینکه نیاز به رفتن به محکمه و یا اجازه شوهر باشد. مهمتر اینکه برخلاف توکیل در طلاق، در این حالت زوج نمی‌تواند این صلاحیت را دو باره از خانمش بگیرد مگر اینکه اساساً او را نپذیرفته باشد. ماده ۱۴۳ قانون مدنی افغانستان در این مورد چنین صراحت دارد: «زوج بعد از تفویض صلاحیت طلاق نمی‌تواند از آن رجوع کند، مگر اینکه زوجه صلاحیت مفوضه را قبول نکرده باشد.»

^۱ ماده ۱۴۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع طلاق را چنین تعریف نموده است: «طلاق، انحلال رابطه زوجیت است که مطابق احکام مندرج این قانون از طرف محکمه یا یکی از زوجین واقع می‌شود.»

^۲ این حکمت‌ها را در صفحه ۱۹۱ کتاب قانون مدنی افغانستان (حقوق فامیل) تألیف قاضی عبد البصیر فایز، مطالعه نمایند.

۲- توکیل در طلاق:

این حالت در قانون مدنی تصریح نشده است، اما در فقه اسلامی وجود دارد و به اساس فقره ۲ ماده اول قانون مدنی، در صورت عدم موجودیت حکمی در این قانون، به فقه حنفی مراجعه می‌شود.

فرق مهم میان توکیل طلاق و تفویض طلاق این است که زوج در حالت توکیل می‌تواند این صلاحیت را از زوجه مسترد نماید، اما در حالت تفویض، نمی‌تواند آنرا مسترد کند. البته در هر دو حالت صلاحیت زوج در اصدار طلاق پابرجا است.

۳- شرط گذاشتن زوجه حین عقد ازدواج مبنی بر اینکه می‌تواند خود را طلاق بدهد.

در شریعت اسلامی اینگونه شروط به گونه مطلق جواز دارد و زمانی که زوج آنرا بپذیرد، ملزم به مراعات آن می‌باشد. اما در قانون مدنی افغانستان این حق برای زوجه در حالت خاص و با شرط خاص پیش‌بینی شده است؛ ماده ۷۸ قانون مدنی در زمینه چنین تصریح می‌کند: «زن می‌تواند هنگام عقد ازدواج شرط گذارد که اگر زوج وی مخالف احکام مندرج ماده (۸۶) این قانون به زن دیگر ازدواج کند، صلاحیت طلاق به او انتقال داده می‌شود. این شرط وقتی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح درج شده باشد.»

ثانیاً: اصدار طلاق توسط محکمه بنا بر مطالبه زوجه (تفریق)

فقره دوم ماده ۱۳۵ قانون مدنی افغانستان چنین تصریح می‌کند: «طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت به درخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می‌گردد.»

این حالات را قانون مدنی افغانستان تحت عنوان «تفریق به سبب عیب» (ماده ۱۷۶ الی ۱۸۲)، «تفریق به سبب ضرر» (مواده ۱۸۳-۱۹۰)، «تفریق به سبب عدم انفاق» (مواد ۱۹۱-۱۹۳) و «تفریق به سبب غیاب» (مواد ۱۹۴-۱۹۷)، تنظیم نموده است.

قانون مدنی به انواع دیگری از تفریق که به طلاق ملحق هستند اشاره نموده است، ولی احکام آنرا ذکر نکرده است، مانند «تفریق بسبب ایلاء» (ماده ۲۱۲)، «تفریق بسبب لعان» (ماده ۱۳۳، ۲۱۲ و ۱۹۹). اینگونه اعمال چون با عادت و رسم و رواج جامعه افغانی ارتباط ندارند و حدوث آن غالباً متصور نیست، لهذا قانونگذار تفصیل آنرا بیان نکرده است، اما در صورت حدوث آن به فقه مراجعه می‌شود.

ب) خلع:

خلع نیز یکی از موارد انحلال عقد ازدواج بوده که به اساس توافق و رضایت طرفین (زوج و زوجه) در بدل مالی که از طرف خانم برای شوهر پرداخت می‌شود، صورت می‌گیرد.

ماده ۱۵۶ قانون مدنی خلع را چنین تعریف نموده است: "خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالی که زوجه آنرا برای زوج می‌پردازد."^۱

گاهی زن از شوهرش تنفر پیدا می‌کند و به سبب عدم تحمل اخلاق، رفتار، دیانت و یا به دلیل پیری، ناتوانی و بیماری یا هر عامل دیگری، نمی‌خواهد زندگی زناشوه‌ری را با او ادامه بدهد. دلیل جایز بودن «خلع» این آیه قرآنکریم است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَاقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾^۲. ترجمه: «اگر نگران بودید که (زن و شوهر) نتوانند حدود الله را (در مورد یکدیگر) رعایت کنند. (اگر به خاطر جدا شدن) زن چیزی را (به شوهرش) بدهد، گناهی بر آنان نیست.»

همچنان در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که: همسر ثابت بن قیس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من در دینداری و اخلاق شوهرم هیچ عیبی نمی‌بینم، اما دوست ندارم که پس از مسلمان شدن دو باره به کفر بازگردم (و او را دوست ندارم و نمی‌خواهم با او زندگی نمایم). رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا باغی را که به عنوان مهر از او گرفته‌اید به وی بر می‌گردانید؟ گفت: بلی یا رسول الله! پیامبر صلی الله علیه و آله به ثابت بن قیس گفت: «باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده»^۳

قانون مدنی افغانستان احکام خلع را در مواد ۱۵۶ الی ۱۷۵ توضیح داده است. به اساس ماده ۱۶۰ قانون مدنی خلع در حکم طلاق بائن است، که بعد از واقع شدن آن، زوجین نمی‌توانند از طریق رجعت به مسری شان ادامه دهند بلکه نیاز به نکاح جدید با مهر جدید است.

هرگاه زوجه برای زوج پیشنهاد خلع نماید، او می‌تواند از این پیشنهاد برگردد مشروط بر اینکه زوج پیشنهاد او را قبول نکرده باشد، یعنی (رجوع از ایجاب قبل از قبول، جواز دارد). طبق نص ماده ۱۶۱ قانون مدنی، هریک از طرفین که ایجاب نموده است می‌تواند از آن برگردد.

^۱ ماده ۱۴۹ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، همانند قانون مدنی، خلع را چنین تعریف نموده است: "هرگاه زوجه از زندگی با زوج کراهت داشته باشد، و زوجین بترسند که در معرض مخالفت با احکام شرعی قرار می‌گیرند، در این صورت زوجه یا ولی او با پرداخت فدیة به زوج، او را راضی به طلاق خلع می‌نماید.

^۲ سوره البقره، آیه: ۲۲۹.

^۳ - اخرجہ البخاری و النسائی و ابن ماجه.

مبحث هشتم: حق میراث زن

زن قبل از اسلام در اغلب تمدنها و ادیان از حقوق زیادی من جمله میراث محروم بود. زمانیکه اسلام آمد در بخش حقوق زن انقلابی برپا نمود و تمام حقوق ایشان منجمله حق میراث را برای شان تأمین نمود.

حق میراث زنان در برخی موارد نصف حق مردان، و در موارد دیگری مساوی با حق مردان است. شرح این دو حالت قرار ذیل است:

اول: حق زن نصف حق مرد در میراث:

هرگاه همراه با زن خویشاوندانی مانند برادر وجود داشته باشند، زن نصف سهم مرد را به ارث می برد. زیرا الله متعال فرموده است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۱. ترجمه: «الله ﷻ در باره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.»

سبب دو برابر بودن سهم ارث پسران نسبت به دختران این است که قضیه میراث با مسئولیت های مادی و مخارج زندگی ارتباط دارد، مسئولیت مخارج زندگی زنان بر عهده مردان است، در حالی که زنان مسئولیت تأمین معیشت هیچ کسی را ندارند، و می توانند همه دارایی خود را پس انداز نمایند، اما مردان گاهی طوری می شود که همه چیزی که دارند صرف هزینه های خانواده می کنند و به نقطه صفر می رسند، زنان بر عکس مردان از کل ثروت خویش برخوردار می باشند.

دوم: حق زن برابر حق مرد در میراث

در برخی موارد، سهم زن و مرد یکسان است. برای مثال زنانی که از متوفی یک خواهر مادری و یک برادر مادری مانده باشد، سهم هر یک از آنها (یک ششم ۱/۶) است. همچنان اگر از متوفی، پدر و مادر و فرزندان مانده باشد، هر یک از پدر و مادر مستحق (یک ششم ۱/۶) مال متروکه می شوند.^۲

قانون مدنی افغانستان احکام میراث را تحت فصل اسباب کسب ملکیت مشخصاً در قسمت دوم "انتقال ملکیت به سبب وفات" ضمن مواد ۱۹۹۳ الی ۲۱۰۲، تنظیم نموده و در تمام این موارد احکام شریعت اسلامی پیروی نموده است.

۱. سوره النساء، آیه ۱۱.

۲. برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب حقوق میراث از دیدگاه شریعت و قانون، تألیف: پوهاند عبد العزیز عزیز.

مبحث نهم: حق کار زن

کار باعث سربلندی و افتخار می‌شود، کار و تلاش هم برای زن و هم برای مرد مطلوب و سازنده است. برخی از جامعه‌شناسان گفته‌اند: «هرگاه می‌خواهی کسی را نیست و نابود و بدبخت کنی او را همراه با بیکاری رها کن.»^۱ الله متعال انسان بیکار را دوست ندارد؛ زیرا می‌خواهد که بندگان از طریق کار و تلاش وجود و شخصیت خود را اثبات نمایند و دستاوردها و منافعی را برای خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، تحقق بخشند.

مقتضای عدالت اسلامی این است که کارها و مسئولیت‌های روزمره زندگی براساس فطرت، طبیعت و توانایی خاص هر انسان، میان آنها تقسیم شود. از نظر شریعت اسلام کار کردن زنان در محیط خارج از خانه حق مشروع آنهاست و آنان می‌توانند کارهایی مانند کشاورزی، تجارت و کارهای صنعتی و اشتغال در ادارات حکومتی به ویژه در عرصه آموزش و پرورش، بیمارستان و درمانگاه‌های ویژه خانم‌ها با مراعات شروط و موازین زیر انجام بدهند:

اول: حفظ پوشش اسلامی

زنانی که در خارج از منزل کار می‌کنند، باید پوشش اسلامی را رعایت نمایند، زیرا حفظ حجاب از کرامت و حرمت و شخصیت آنان محافظت می‌کند و از بازیچه قرار گرفتن آنان توسط آدم‌های هوس‌باز و هرزه، جلوگیری می‌نماید و از کانون خانواده و ادامه زندگی سالم و طبیعی پاسداری می‌کند.

دوم: اجازه ولی یا شوهر

زمانی دختران و خانم‌ها می‌توانند در خارج از منزل به کار مشغول شوند، که اولیاء و سرپرستان آنها مانند پدر، پدرکلان یا شوهر، این کار را به خیر و مصلحت آنها تشخیص دهند و محیط کار را مایه گرفتاری و پدید آمدن مشکلاتی برای آنان تشخیص ندهند. الله متعال در این باره می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾^۱. ترجمه: «مردان، سرپرست و خدمتگزار زنانند، بخاطر برتری‌هایی که (از نظر نظام اجتماع) الله برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نفقه‌ای که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند.»^۲ یعنی: مردان بر زنان حق سرپرستی (و در جامعه کوچک خانواده حق مدیریت، مسئولیت و مشورت را) دارند. بدان سبب که الله ﷻ برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدین خاطر که معمولاً مردان توان فیزیکی بالاتری برای کار کردن و درآمد دارند، و مخارج خانواده را تأمین می‌نمایند) و از اموال خود مخارج (منزل را) تهیه می‌کنند.

۱. سوره النساء، آیه: ۳۴.

۲. ترجمه: مکارم شیرازی

سوم: ضرورت کار کردن

اصل در شریعت اسلام این است که زنان در مقابل مخارج زندگی خود و خانواده (در مقام مادر، همسر، دختر یا خواهر بودن) مسئولیتی بر دوش ندارند، بلکه ولی یا شوهر آنها مسئول تأمین نیازهای زندگی شان می‌باشند، اما هرگاه به خاطر فوت پدر یا شوهر یا ناکافی بودن نفقه‌ای که به او می‌دهند، یا به خاطر نداشتن شوهر، فرزند یا هر نان آور دیگر ...، نیاز به کار کردن داشته باشند، می‌تواند در خارج از منزل کار کنند، زیرا «ضرورت‌ها ناپذیرفتنی‌ها را پذیرفتنی می‌سازد». و «نیازمندی عمومی یا فردی به منزله ضرورت است» و «هر ضرورتی در حد خود مورد سنجش قرار می‌گیرد». و همین ضرورت است که سبب عدول از اصل "مستقر بودن زنان در کانون خانواده و منزل" می‌شود، مشروط بر اینکه اصول و موازین شرعی رعایت گردد.

چهارم: کار مشروع

طوری که گفته شد: از نظر شرعی پرداختن زنان به کارهای تجارتي، کشاورزی، اداری و آموزشی هیچ مانعی ندارد مشروط بر اینکه کار در ذات خود مشروع باشد و در هنگام کارکردن، اصول و موازین شرعی رعایت گردد.

پنجم: کار متناسب

لازم است کار زنان در خارج از منزل با فطرت و طبیعت آنها متناسب باشد. برای مثال: کارهایی مانند بنائی، آهنگری، کار در معادن، رانندگی ماشین‌های سنگین راهسازی و مسافربری، حمالی و امثال آن...، برای زنان نه تنها که مناسب نیست بلکه از توان آنها نیز بالا است؛ زیرا این گونه کارها به توانایی جسمی بالا نیاز دارد.

در قوانین داخلی افغانستان نیز کار برای زنان منحصیث یک حق مسلم آنها به رسمیت شناخته شده است.

قانون اساسی افغانستان نیز حق کار را برای هر افغان اعم از زن و مرد به رسمیت شناخته است. ماده ۴۸ این قانون چنین تصریح می‌کند: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون آزاد می‌باشد.»

و ماده ۴۹ قانون مذکور چنین تصریح می‌کند: «تحمیل کار اجباری ممنوع است. سهم‌گیری فعال در حالت جنگ، آفات و سایر حالاتی که حیات و آسایش عامه را تهدید کند، از وجایب ملی هر افغان می‌باشد. تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد.»

قانون کار نیز یک سلسله حقوق و امتیازات زنان کارگر را بیان کرده است و ضوابطی را بر استخدام آنان وضع نموده است، منجمله:

- ممنوعیت کار اجباری.
- حق مساوی کار با مزد مساوی.
- عدم تبعیض در استخدام، تأدیهٔ مزد و امتیازات، انتخاب شغل، حرفه، مهارت و تخصص، حق تحصیل و تأمینات اجتماعی.
- امتیازات زنان در عرصه کاری، مانند:
 - عدم استخدام زنان به کارهای فیزیکی ثقیل، مضر صحت و زیر زمینی. وزارت های صحت عامه و کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین و ادارهٔ مربوط مکلف اند فهرست اینگونه کارها را تهیه بدارند.
 - عدم استخدام زنان به کارهای شبانه. به استثنای کار در شفاخانه ها، کلینیک های صحتی و در صورت موافقت زن در وظایف و کارهاییکه ضرورت مبرم محسوس باشد آن هم بطور نوبتی و طبق جدول.
- حقوق و امتیازات زنان حامله: علاوه بر حقوق عمومی، زنان حامله دارای حقوق ذیل نیز می باشند:
 - ممنوعیت توظیف به اضافه کاری.
 - ممنوعیت توظیف به سفر جهت انجام کارهای رسمی.
 - توظیف به کارهای خفیف بعد از رایهٔ تصدیق طیب با حفظ مزد و سایر حقوق.
 - ممنوعیت امتناع از استخدام و یا اعطای مزد کم بدلیل حاملگی.
 - مساعدت از سوی اداره در دوران ولادت.
 - ۹۰ روز رخصتی ولادی با مزد که یک ثلث آن قبل از ولادت و دو ثلث آن بعد از ولادت قابل اجراء است. در صورت ولادت غیر طبیعی یا دوگانگی یا بیشتر از آن مدت ۱۵ روز رخصتی بیشتر به وی داده می شود.
- حقوق زنان دارای طفل شیر خوار: علاوه بر حقوق عمومی، زنان شیرده دارای حقوق ذیل نیز می باشند:
 - ممنوعیت توظیف به اضافه کاری و یا سفر جهت انجام کارهای رسمی، بدون موافقهٔ قبلی.
 - وقفهٔ برای شیردهی و واریسی به طفل در هر (۳) ساعت یکبار برای مدتی که کمتر از (۳۰) دقیقه نباشد. این وقفه ها شامل وقت کار رسمی می باشد.
 - تسهیل دسترسی به کودکان و شیرخوارگاه در محوطهٔ اداره؛

نتیجه گیری

بعد از تحلیل موضوعات حقوق خانواده، می‌توان دیدگاه فقه حنفی و قانون مدنی را قرار زیر خلاصه کرد:

- ۱- در مواردی که تفاوت بین مقررات مربوط به زنان و مردان در رابطه به حقوق مدنی وجود دارد، باید مطمئن بود که این تفاوتها را فقه و قانون ناشی از شرایط طبیعی و فطری ویژه هر یک از دو جنس می‌دانند نه اینکه با داشتن شرایط مساوی و برابر، حقوق نابرابر برای آنان در نظر گرفته شده باشد. چون از مطالعه سیستم حقوقی اسلام بر می‌آید که تمام نیازهای فطری، جسمی، روانی و غیره زنان را برآورده کرده است.
- ۲- مطالعه مسائل مربوط به حقوق خانواده از دیدگاه شریعت اسلامی و قانون مدنی افغانستان نشاندهنده تأمین حقوق مدنی زنان است، و در این راستا شریعت اسلامی از امتیازاتی چون انگیزه قوی درونی برخوردار است، زیرا ارتباط دادن این حقوق با عقیده و پاداش روز آخرت، زمینه رعایت و تطبیق آنرا بیشتر فراهم می‌کند.
- ۳- حقوق زنان در شریعت اسلامی ناشی از جایگاه و مقام بلندی است که دین اسلام برای زن قائل شده است. اسلام تمام بشر اعم از زن و مرد را از کرامت انسانی برخوردار ساخته است که مهمترین مظهر آن اصل وحدت خلقت و برتری بر اساس تقوی می‌باشد، و حقوق زن بخشی از حقوق بشر را تشکیل می‌دهد که در شریعت اسلامی به کامل ترین شکل آن بیان گردیده است.
- ۴- زنان در اسلام از لحاظ کرامت انسانی، از عین کرامتی برخوردار اند که مردان از آن بهرمنند هستند. بلکه مطالعه دقیق نصوص وارده در مورد جایگاه زن در اسلام می‌رساند که در بسا از موارد، زنان از لحاظ مقام و منزلت نسبت به مردان از حقوق بیشتری برخوردار اند.
- ۵- دین مبین اسلام آموختن علم را برای زنان یک حق نه بلکه یک فرض می‌داند. چون هر انسان حق دارد تا شخصیتش را بگونه‌یی که ایمانش به الله جَلَّ جلالُه و احترامش به حقوق و وظایف، فراهم شود، پرورش دهد. در قوانین افغانستان نیز، فراگیری علم و دانش حق تمام اتباع افغانستان اعم از زن و مرد است، و دولت مکلف است تا درجهٔ لیسانس زمینه مناسب تعلیم و تحصیل مجانی را برای مردم فراهم سازد.
- ۶- در مورد انتخاب شوهر، شریعت اسلامی رضایت ولیّ و رضایت دختر، هردو را ضروری می‌داند و در صورت اختلاف میان انتخاب دختر و انتخاب ولیّ، انتخاب دختر بالغه رشیده ارجحیت دارد، مشروط بر اینکه شخصی را که دختر انتخاب نموده است از لحاظ کفو بودن و شایستگی در درجهٔ او و فامیلش قرار داشته باشد. طبق قانون مدنی افغانستان، دخترانی که سن قانونی (که ۱۶ است) را تکمیل کرده باشند صاحب اهلیت در عقد ازدواج هستند.
- ۷- هدف از پرداخت مهر در شریعت اسلامی، اظهار اهمیت به عقد نکاح، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حُسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او است، و زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی می‌باشد.

طبق شریعت اسلامی و قانون مدنی افغانستان زوجه مستحق مهر مسمی می‌باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد، مهر مثل لازم می‌گردد، همچنان مهر، ملکیت زوجه محسوب می‌گردد، و می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه نماید.

۸- منظور از نفقه‌ی زوجه، آماده کردن هر آن چیزی است که زن در زندگی خود حسب عرف و عادت به آن نیاز و احتیاج دارد که عمده‌ترین آنها تهیه مواد خوراکی، لباس، مسکن و تداوی می‌باشد. در شریعت اسلامی و قوانین افغانستان مرد مکلف است نفقه همسرش را فراهم نماید مشروط براینکه شرایط استحقاق نفقه موجود گردد، و موارد سقوط آن منتفی باشد.

۹- منظور از حضانت، قیام به مسئولیت برداری و نگهداری و تربیت طفل و رسیدگی به امور ضروری او مانند غذا، لباس، بهداشت، خواب، استراحت و غیره نیازها در سنین کودکی توسط کسی است که به اساس شرع و قانون مسئولیت این کار را دارد. پرورش و نگهداری از کودک واجب است. همچنین تأمین مخارج خوراک، لباس، درمان و محافظت از او در مقابل حوادث و مشکلات احتمالی نیز واجب می‌باشد. مستحق‌ترین شخصی که حق حضانت طفل را دارد مادر نسبی است.

۱۰- خاتمه دادن به روابط زناشویی یا بر اساس اراده‌ی یک طرفه‌ی مرد از طریق «طلاق» و یا بر مبنای اراده طرفین از طریق «خُلَع» انجام می‌پذیرد. گاهی ممکن است این جدایی در اثر مطالبه‌ی زوجه از طریق محاکم بنا بر اسباب و عوامل معینی انجام پذیرد که بنام تفریق قضائی یاد می‌شود، و یا از طرق دیگری مانند «ایلاء، ظهار و یا لعان» زندگی زناشویی آنها خاتمه یابد. اساساً اسلام هر یک از زنان و مردان را بر ادامه روابط همسری فرا می‌خواند. با آن هم، اگر مشکلات خانوادگی توسط زن و شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نباشد، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره‌ای جز انحلال رابطه زوجیت نیست.

۱۱- زنان در میراث حق دارند، این حق در برخی موارد برابر با مردان و در برخی موارد، نصف سهم مردان است. علت دو برابر بودن سهم مردان نسبت به زنان در میراث این است که قضیه میراث با مسئولیت‌های مادی و مخارج زندگی ارتباط دارد و این کار مسئولیت مردان است و زنان به هیچ وجه برای تأمین زندگی و معیشت کسی، مسئولیتی ندارند و مکلف به تأمین مخارج حتی مخارج خودشان هم نیستند، بلکه مرد (به صفت ولی یا شوهر) باید آنرا تأمین کند.

۱۲- از نظر شریعت اسلام کار کردن زنان در محیط خارج از خانه حق مشروع آنهاست و آنان می‌توانند کارهایی مانند کشاورزی، تجارت و کارهای صنعتی و اشتغال در ادارات حکومتی به ویژه در عرصه آموزش و پرورش، شفاخانه‌ها و غیره با مراعات شروط و موازینی که در شریعت اسلامی برای ایشان پیش بینی شده است، کار کنند.

مأخذ:

- ١- ابن أبي شيبة، الحافظ عبدالله بن محمد (ت: ٢٣٥هـ) - الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار - اعتنى به مختار أحمد الندوي، الدار السلفية بالهند، الطبعة الأولى، سنة ١٤٠١هـ.
- ٢- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد (ت: ٨٦١هـ) - فتح القدير - للعاجز الفقير -- الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
- ٣- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد القرطبي (ت: ٥٩٥هـ) - بداية المجتهد و نهاية المقتصد - مطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثالثة: ١٣٧٩هـ.
- ٤- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين (ت: ١٢٥٢هـ) - رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار (حاشية ابن عابدين) - تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، و علي معوض، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان؛ الطبعة الأولى: ١٤١٥ هـ .
- ٥- ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد المقدسي (ت ٦٢٠هـ) - المغنى - الناشر: مكتبة الرياض الحديثة بالرياض، توزيع جامعة محمد بن سعود الإسلامية.
- ٦- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر شمس الدين، أبو عبد الله، الدمشقي، الحنبلي (ت: ٧٥١هـ) - زاد المعاد في هدى خير العباد - تحقيق: شعيب الأرنؤوط، و عبد القادر الأرنؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة عشر ١٤٠٧ هـ.
- ٧- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني (ت ٣٧٥هـ) - سنن ابن ماجه - تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي: ١٣٩٥هـ.
- ٨- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم الحنفي (ت: ٩٧٠هـ) - البحر الرائق شرح كنز الدقائق - دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت. الطبعة الثانية.
- ٩- أبو داود، سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥هـ) - سنن أبي داود - مراجعة وضبط و تعليق: محمد محيي الدين عبدالحميد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ١٠- أبو زهرة، محمد، الأحوال الشخصية، الناشر: دار الفكر العربي - القاهرة.
- ١١- أحمد بن حنبل، أحمد بن محمد - المسند - تحقيق: أحمد شاكر، دار المعارف سنة: ١٣٦٩هـ .
- ١٢- البخاري، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل - صحيح البخاري - مطبوع مع فتح الباري، ترقيم: محمد فؤاد عبدالباقي، و إشراف: محب الدين الخطيب، و تعليق: الشيخ عبدالعزيز بن باز، المكتبة السلفية.
- ١٣- البهوتي، منصور بن يونس الحنبلي - كشف القناع عن متن الإقناع - تحقيق: هلال مصيلحي هلال، الناشر: مكتبة النصر الحديثة، الرياض.

- ١٤- الترمذی، الإمام الحافظ أبو عيسى محمد بن عيسى-سنن الترمذی- " الجامع الصحيح". انظر: تحفة الأحوذی - دار إحياء التراث العربی - الطبعة الثانية-١٤٢١هـ.
- ١٥- ثريا مكنون و مريم صانع پور، بررسی تاریخی منزلت زن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ دوم
- ١٦- حمیدی، عبدالباری، روابط بین زن و شوهر، ناشر: مطبعة نعمانی-کابل- افغانستان، چاپ سوم، سنبله ١٣٩٢.
- ١٧- حمیدی، عبدالباری، نامزدی و ازدواج، ناشر: مطبعة نعمانی-کابل- افغانستان، چاپ سوم، سنبله ١٣٩٢.
- ١٨- الدسوقی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عرفة- حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير- تخریج: محمد بن عبدالله شاهین- دارالفکر بیروت: ١٤١٧هـ.
- ١٩- الرملى، شمس الدین محمد بن أبی العباس المشهور بالشافعی الصغیر(ت: ١٠٠٤هـ)، - نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج- دار الفكر- بیروت.
- ٢٠- سازمان کنفرانس اسلامی- اعلامیه اسلامی حقوق بشر- در تاریخ ٥ اگست ١٩٩٠م مطابق ١٤ محرم سال ١٤١١هـ.ق در اجلاس و زیران خارجه منعقدہ در قاهره به تصویب اعضای کنفرانس اسلامی رسید.
- ٢١- السمرقندی، محمد بن أحمد بن أبی أحمد، أبو بكر علاء الدین، تحفة الفقهاء، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
- ٢٢- الشربینی، محمد الخطیب - مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج- دار المعرفة بیروت- الطبعة الأولى: ١٤١٨هـ.
- ٢٣- الشیرازی، أبو إسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف الفیروز آبادی(ت: ٤٧٦هـ) - المهدب فی فقه الإمام الشافعی - دار المعرفة، بیروت، الطبعة الثانية: ١٣٧٩هـ .
- ٢٤- عدالت خواه، عبد القادر، حقوق فامیل؛ چاپ: جدی ١٣٩٦.
- ٢٥- الکاسانی، علاء الدین أبوبکر بن مسعود الملقب بملك العلماء(ت: ٥٨٧هـ)- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع- الناشر: دار الکتب العربی، بیروت، الطبعة الثانية١٤٠٢هـ.
- ٢٦- قانون اساسی، مصوب ٦ دلو ١٣٨٢هـ.ش، منتشره جریده رسمی شماره ٨١٨ .
- ٢٧- قانون مدنی، منتشره جریده رسمی شماره ٣٥٣، مؤرخ ١٥/١٠/١٣٥٥هـ.ش.
- ٢٨- الماوردی، علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی(ت: ٤٥٠هـ) -الأحكام السلطانية و الولايات الدينية- مطبعة مصطفى البابي الحلبي بمصر، الطبعة الثانية: ١٣٨٦.
- ٢٩- مجمع عمومی سازمان ملل متحد- اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی...، نیویارک.

- ٣٠- المرادوى، علاء الدين أبو الحسن على بن سليمان(ت: ٨٨٥ هـ)- الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل- تحقيق محمد حسن الشافعى.- الطبعة الأولى - دار الكتب العلمية، بيروت: ١٤١٨ هـ.
- ٣١- مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى النيسابورى(ت: ٢٦١ هـ)- صحيح مسلم- تحقيق وتصحيح وترقيم: محمد فؤاد عبدالباقى، نشر وتوزيع: رئاسة إدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد بالمملكة العربية السعودية، طبع عام، ١٤٠٠ هـ.
- ٣٢- الموصلى، عبد الله بن محمود بن مودود أبو الفضل الحنفى، الاختيار لتعليق المختار، الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة ١٩٣٧ م .
- ٣٣- النسائى، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب (ت ٣٠٣ هـ)- سنن النسائى- دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، الطبعة الأولى: عام ١٣٤٨ هـ.
- ٣٤- النووى، أبو زكريا محيى الدين، يحيى بن شرف الدمشقى(ت: ٦٧٦ هـ)- روضة الطالبين وعمدة المفتين- الناشر: المكتب الإسلامى، الطبعة الثالثة: ١٤١٢ هـ.
- ٣٥- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية- الموسوعة الفقهية- الكويت الطبعة الأولى سنة: ١٤٠٧ هـ.
- ٣٦- ويل دوران، تاريخ تمدن؛ انتشارات آموزش انقلاب اسلامى، تهران، چاپ سوم.